

دفتر دوم از جلد هفتم
از مجموعه تاریخ ایران کمبریج

تاریخ ایران

از رضاشاه تا انقلاب اسلامی

مؤلفین

پتر آوری، گاوین همبلی، چارلز ملویل و...

ترجمه مرتضی ثاقب فر

۱۳۸۸

فهرست عناوین

یادداشت مترجم

۵

بخش نخست: برآمدن رضاشاه پهلوی

فصل اول: یکه سالاری پهلوی: رضاشاه ۱۳۲۰ - ۱۳۰۰

نوشته گاوین همبلی

فصل دوم: یکه سالاری محمدرضاشاه ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰

نوشته گاوین همبلی

۴۸

چیرگی قوام السلطنه ۱۳۲۶ - ۱۳۲۰

۵۷

ظهور و سقوط مصدق ۱۳۲۲ - ۱۳۲۶

۹۳

وارث هخامنشیان

۱۰۴

فرارسیدن انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ - ۱۳۵۶

بخش دوم: سیاست خارجی ایران

فصل سوم: سیاست خارجی ایران ۱۹۷۹ - ۱۹۲۱

نوشته امین سایکل (استاد علوم سیاسی در دانشگاه ملی استرالیا، کانبرا)

۱۱۸

سلطنت رضاشاه

۱۲۴

پادشاهی محمدرضا شاه

۱۳۴

حکومت سیاسی شاه

بخش سوم: تحولات اقتصادی و اجتماعی

فصل چهارم: توسعه اقتصادی ۱۹۷۹ - ۱۹۲۱

نوشته ک. س. مک لاکلان، استاد جغرافیا در مدرسه مطالعات شرقی و آفریقا - دانشگاه لندن

۱۵۳

اقتصاد ایران سالهای آغازین سده بیستم م.

۱۵۵

اقتصاد ایران در زمان رضاشاه

۱۵۸

اقتصاد ایران در زمان محمدرضاشاه

فصل پنجم: صنعت نفت ایران

رونالد پری، تاریخ‌نگار شرکت نفت انگلیس

۱۹۲	دوره اعطای امتیاز
۱۹۲	امتیاز داری
۲۱۶	ملی شدن صنعت نفت و تشکیل کنسرسیوم نفتی
۲۲۲	روابط خارجی

بخش چهارم: زندگی دینی و فرهنگی ۱۳۵۷ تا ۱۱۰۰

فصل ششم: نیروهای مذهبی در سده‌های (۱۸ و ۱۹ م)

نوشته حامد الگار (استاد مطالعات ایرانی - اسلامی، در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی)

فصل هفتم: نیروهای مذهبی در ایران قرن بیستم

نوشته حامد الگار (استاد مطالعات ایرانی - اسلامی، در دانشگاه کالیفرنیا، برکلی)

فصل هشتم: تفریحات عمومی، رسانه‌ها، تغییر اجتماعی در ایران قرن بیستم

نوشته پترچلکوفسکی (استاد زبان فارسی در دانشگاه نیویورک)

۳۵۱	آیین‌های ماه محرم، روضه‌خوانی، تئاترهای بدیهه‌گویی
۳۶۶	نمایش و نمایشنامه‌نویسی
۴۰۰	رسانه‌های گروهی

فصل نهم: چاپ، مطبوعات و ادبیات در ایران جدید

نوشته پتر آوری

۴۰۸	چاپ، مطبوعات و ادبیات در ایران معاصر
۴۶۶	ادبیات

فصل دهم: نقاشی ایران در دو سده اخیر (۱۸ و ۱۹)

نوشته ب. و. رابینسون، مسئول ممتاز سابق موزه ویکتوریا و آلبرت

۵۰۰	فصل یازدهم: هنرهای سده‌های (۱۸ و ۱۹)
	نوشته جنی فر اسکارس (موزه‌دار آداب و رسوم شرق، موزه ملی اسکاتلند)

۵۰۰	معماری
۵۲۵	معماری در دوره قاجار
۵۵۹	فلزکاری
۵۶۵	صنایع نساجی

یادداشت مترجم



کتابی که در دست دارید در اصل از افشاریه تا انقلاب اسلامی را دربر می‌گرفته است، و بنابراین یک مجلد بوده که به علت حجم زیاد، در انتشار برگردان فارسی به دو جلد تبدیل شده است. بنابراین پیشگفتار ویراستاران کمبریج که در جلد یکم فارسی چاپ شده است به هر دو جلد کنونی مربوط می‌شود.

اگر خواننده ایرانی به اندازه کافی آگاهی نداشته و در این کتاب - به ویژه جلد مربوط به صد ساله اخیر، و دوره پهلوی که کاملاً معاصر است و نقش بریتانیا در سرنوشت ایران پررنگ‌تر از همیشه بوده است - به ژرفی ننگرد، با ظاهری بی‌طرفانه روبه‌رو می‌شود که اما در واقع زیرکانه از نکات حساس می‌لغزد و می‌گریزد و نقش بریتانیا را کمابیش حق به جانب و معصومانه جلوه می‌دهد. از آنجا که فاصله میان ترجمه و انتشار احتمالی تاکنون حدود هفت سال طول کشیده است و مترجم فارسی اکنون زمان و فضای کافی برای بحث در اختیار ندارد، در اینجا تنها فهرست‌وار به برخی نکات اشاره می‌کند.

۱. در مورد نادرشاه، با همه استدلال‌های ظاهراً درست، چون این پادشاه دلاور دو گناه بزرگ مرتکب شد که برای استعمار بریتانیا نابخشودنی و خطرناک بود: یکی کوشش او برای وحدت شیعه و سنی و در نتیجه کندن ریشه اختلافات در خاورمیانه و حتی ایجاد وحدت در میان مسلمانان، و دوم فتح آسان هندوستان که بریتانیا را در مورد نقش آینده ایرانیان در این زمینه نگران می‌ساخت، خواننده ایرانی حق دارد نسبت به لحن تحقیر و حتی

اهانت آمیز نویسنده در مورد نادرشاه و حتی چرابی و چگونگی جنون و مرگ او بدگمان شود.

۲. درباره نقش کلی بریتانیا، ظاهراً لحن بی طرفانه‌ای وجود دارد؛ بارها بریتانیا استعمارگر (مثلاً ص ۱۳) یا حيله گر (ص ۱۵) یا امپریالیسم (ص ۱۶) خوانده می‌شود و از اشاره به رویای لرد کرزن در تحت‌الحمايه کردن ایران (ص ۱۴) یا «سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن» بریتانیا (ص ۱۲۶) نیز خودداری نمی‌شود، اما هنگام طرح مسائل مهمی مانند نقش انگلیس در جنگ‌های ایران و روس و جدایی منطقه قفقاز از ایران و به‌ویژه تجزیه هرات توسط انگلیس و حمله نیروهای انگلیسی به دشتستان و جنوب ایران، و تصرف سراسر آسیای میانه و مستملکات تاریخی ایران در آن منطقه توسط روس، و سپس تقسیم ایران به دو منطقه نفوذ در سال ۱۹۰۷ میان روس و انگلیس، یعنی درست یک سال پس از انقلاب نوپای مشروطه، و سپس قرارداد ناکام ۱۹۱۹، بریتانیا همه جا چهره ابرقدرت معصومی را دارد که فقط منفعلانه می‌خواهد از منافع [!؟] خود در هند دفاع کند.

۳. در مورد رضاشاه لحن نویسنده انتقادی می‌شود و گرچه به یادآوری‌های درستی درباره نقش سیدضیاء به عنوان «رهبر کودتای ۱۲۹۹ و طرفدار انگلیس» (ص ۱۸) و نقل قول از ژنرال آبرون‌ساید در فاش کردن نقش بریتانیایی‌ها در کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ (ص ۱۹) و نیز وجود تردید و اختلاف نظر در میان مقامات بالای وزارت خارجه انگلیس در مورد حمایت از رضاشاه و پشتیبانی بریتانیا از شیخ خزعل و حتی ورود کشتی‌های جنگی بریتانیا به خلیج فارس (ص ۲۳) و نیز «تایید آیت‌الله کاشانی از سیاست ضدانگلیسی رضاشاه» (ص ۳۶) برخوردار می‌کنیم، اما کینه بریتانیا نسبت به رضاشاه به خاطر نزدیکی به آلمان، به صورت انتقاد شدید از او در سرکوب عشایر (صص ۳۰-۲۹) (یعنی درست همان چیزی که ایران را از تبدیل بعدی کامل جامعه ایران به جامعه‌ای ایلیاتی و پس‌مانده نظیر افغانستان آن روزی و حتی امروزی و ظهور طالبان و جنگ سالاران قبیله‌ای نجات داد) و نقل کامل انتقاد خانم لمبتون از استبداد رضاشاهی و پوشالی خواندن نظام او تجلی می‌یابد.

۴. در مورد محمدرضا شاه این لحن انتقادی حتی به صورت اهانت شخصی بسیار شدیدتر می‌شود که چه بسا تجلی کینه‌ای باشد نسبت به حمایت شاه از مصدق برای ملی شدن نفت و انتصاب او به مقام نخست‌وزیری و سپس خودداری او از پذیرش نقشه کودتا، و روی آوردن بعدی‌اش به سوی آمریکا پس از واقعه ۲۸ مرداد.

نویسنده ضمن اعتراف به اینکه بریتانیا قصد داشت دوباره سلسله قاجار را در ایران

بر سرکار بیاورد (۳۲۱)، شاه را پیوسته مستبد می‌خواند (۲۷۲)، کودتای ۲۸ مرداد را رسوا و بدنام می‌نامد (ص ۷۳- یعنی کودتایی که طراح اصلی آن خود بریتانیا بوده و شاه می‌کوشید از قبول آن خودداری ورزد)، و محمدرضاشاه نه تنها پیوسته مورد حملات شخصی قرار می‌گیرد، بلکه در مورد انقلاب سفید علناً گفته می‌شود که او هیچ حسن نیتی نداشته بلکه قصد او فقط خودنمایی و تظاهر بوده (همه جا و از جمله ص ۹۰) و همه‌پرسی ششم بهمن ۱۳۴۱ چیزی جز ریاکاری نبوده است (ص ۹۵). در همه جا اصلاحات ارضی و انقلاب سفید بی‌اهمیت و حتی «بلندپروازی احمقانه شاه» نامیده می‌شود (ص ۱۰۰)، و هنگام اشاره به جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی می‌نویسد: «ولخرجی بی‌رحمانه و بی‌حساب و کتاب در کشوری که اکثریت مردم آن هنوز در فقری جانگاہ می‌زیستند و ابتدال نمایش پر لاف و گزاف شکوه شاهان ایران، حتی خارجیانی را که تحت تاثیر سابقه شاه قرار داشتند، از این همه خودبزرگ‌بینی حیرت زده کرد» (ص ۱۰۰)، و در پایان نیز از «سرشت سرکوبگرانه و استبدادی رژیم شاه تحت حمایت کامل و استوار آمریکا» یاد می‌شود (ص ۳۳۲)، بی‌آنکه در مورد طرح کودتای سرلشکر قره‌نی با حمایت آمریکا، سپس چراغ سبزه‌های جان‌کندی به طرح کودتای تیمور بختیار و نزدیکی‌های زیرکانه شاه به شوروی تأکیدی ضروری انجام گیرد. در واقع این‌گونه انتقادهای با لحنی چنان تند و کینه‌توزانه انجام می‌شود که گاه روش دست‌کم ظاهری بی‌طرفی در تاریخ‌نویسی نیز از یاد می‌رود.

اما تصویر روشن داوری حیرت‌انگیز همه ویراستاران کتاب از فرمانروایی محمدرضاشاه و مقایسه آن با رژیم قاجارها، که عدم درک رقت‌انگیز تاریخ‌نویسان از وجود حداقل شعور در مردم ایران را به نمایش می‌گذارد، در پیشگفتار اصلی کتاب ارائه شده که متأسفانه در انتشار ترجمه فارسی، در جلد قبلی (دوره‌های افشار و زند و قاجار) به چاپ رسیده است. نسخه دلسوزانه‌ای که دانشمندان کمبریج برای ایران تجویز کرده‌اند و چند دهه است که از پیچیده شدن این نسخه می‌گذرد بسیار گویا و پرمعناست:

«قاجارها امکان دادند که سنت‌های نیک و بد ایران ادامه یابد و خطای محمدرضا شاه را مرتکب نشدند که اجازه دهند نفوذ فرهنگ بیگانه چنان این سنت‌ها را به مخاطره بیندازد تا سرانجام مردم برای دفاع از آنها بپاخیزند، در ۱۳۵۷ مردم می‌خواستند به همان هنجارها و ارزش‌هایی بازگردند که می‌فهمیدند [!؟]، در حالی که ارزش‌ها و هنجارهای وارداتی جز آشفته کردن ارزش‌های پیشین آنان برایشان سودی نداشت. در دوره قاجاریه، سلطه غرب بر ایران گرچه مرزهای